



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

اعتراضات خیابانی جلیقه زردها

مسعود خوشابی



بهمن 1397

برده‌ی اول

شنبه 1397/8/26، اعتراض جلیقه زردها نه تنها فضای پاریس و فرانسه، بلکه سراسر فضای رسانه‌ای جهان را به خود معطوف کرد.

گرانی بهای مسکن، در شهرهای بزرگ کشورهایی چون فرانسه حرف تازه‌ای نیست، مالک یک مسکن بودن در شهری مثل پاریس شانس بزرگی است که در انحصار مرفهین جامعه است، مابقی اگر زورشان خیلی برسد، در حواشی شهر می‌توانند مسکنی تهیه کنند، اما گرانی روبه‌تزايد آن در سنوات اخیر منجر به بالارفتن اجاره‌بهای مسکن شد، لذا سبب‌ساز تمایل عمومی به پناه بردن به حواشی شهر شد، از این رو به‌تدریج لایه‌های متوسط‌الحال از شهر به حواشی آن رانده شدند.

چرایی و تحلیل علمی این موضوع را که دامنگیر اکثر کشورهای موصوف به جهان اول است به‌مجال دیگری می‌سپاریم. با این توضیح چیدمان و آرایش قبلی شهرنشینی بهم خورد، اقشار متوسط‌الحال کم‌وبیش در کنار حاشیه‌نشینان سنتی معلوم‌الحال قرار گرفتند، و این جابجایی به ظاهر فیزیکی گواه برغنای محتوایی عمیق‌تری بود، کاهش درآمد عمومی و قدر و منزلت اقشار متوسط جامعه که این نیز جای بحث دارد.

طبعاً موارد فوق یک نارضایتی خاموش ولی قدرتمندی را در لابلای کثیرالسطوح این اقشار دامن زده بود، گسست، انشقاق و فاصله گرفتن روز افزون طبقات، که دست‌آورد بی‌واسطه‌ی جهانی‌شدن سرمایه است، می‌بایست از نقطه‌ای آغاز می‌شد، از ضعیف‌ترین و نازک‌ترین و آسیب‌پذیرترین محلی که به ظاهر برخلاف وقایع ماه مه ۱۹۶۸ از رودرویی مستقیم کار و سرمایه نشأت نمی‌گرفت، ولی برای آنان که برشمردیم، آنان که اوقاتی از زندگی روزانه‌شان بیهوده و پرهزینه صرف رفت و آمد مدام فرزندان‌شان از حومه‌های شهر به مدارس مرکز شهر و محل‌های کارشان و سایر مراکز مرتبط به خدمات جدی شهری می‌شد، آخرین قطره‌ای بود که نهایت ظرفیت‌شان را تکمیل کرد.

نه افزایش بهای بنزین و گازوئیل حرف تازه‌ای بود و نه میزان افزایش آن‌ها چشمگیر و مهمتر از همه نه دلایل و توجیحات این گرانی مذموم، آنچه زمینه‌ساز اصلی اعتراضات را فراهم ساخته بود، پاسخی دندان‌شکن به بی‌توجهی و بی‌اهمیت جلوه‌دادن موضوعی بود که از ریزترین تا درشت‌ترین مراکز اصحاب قدرت را به وضوح تمام زیر سؤال بُرد.

در تاریخ بشر اولین سندیکاها را کارفرمایان بنا کردند ولی اندک زمانی پس از آن سندیکاهای کارگری بوجود آمدند که چه بسا آفرینندگان اولیه را از کرده‌ی خویش پشیمان کرد، «جمهوری در حرکت!»، ابداع نوظهور جریان بی‌ریشه و بی‌اصل و نسب مدافعین امانویل مکرون بود که از قضا نتیجه داد، آیا اعتراضات جلیقه زردها بدل آن نیست؟

خیابان صحنه‌ی اعتراضات جلیقه زردها، برده‌ی دوم

واقعیت امر این است که فرانسه‌ی امروز یک کشور سرمایه‌داری است همچون آلمان، انگلستان، کانادا، آمریکا و نظایر این‌ها که همگام در راستای جهانی‌شدن سرمایه شتاب گرفته‌اند.

در قرن نوزدهم آلمان و انگلیس و فرانسه به ترتیب مهد فلسفه و اقتصاد و سیاست شمرده می‌شدند، این سبوی پُر ترک پس از جنگ جهانی دوم شکست و آن پیمان‌های لرزان نیز از دهه‌ی هشتم قرن گذشته بکلی فرو ریخت. اکنون منظمه‌ی! سرمایه‌داری که ژن جهانی شدن را در خود داشت، به بلوغی رسیده که آثار تمایزات اولیه را در خود محو کرده است. لالایی‌خواندن‌های جهانی شدن،

احزاب مترقی دیروز را هم به خوابی گران فرو برده، اما حضور تمام قد و شجاعانه‌ی قربانیان بلاواسطه‌ی شان را با عزمی جزم‌تر از هرزمان در مقابل خود به رویارویی و اعتراض واداشته است.

از آنجا که هر مبارزه‌ی طبقاتی، یک مبارزه‌ی سیاسی است که ارکان قدرت را هدف قرار می‌دهد، به‌سرعت اعتراضات جلیقه‌سبزها از حمایت قریب ۸۰ در صدی مردم برخوردار شد، خسارت به پاریس به ۱۰ میلیارد یورو فزونی یافت، غارت فروشگاه‌های خیابان شانزده‌لیزه و اطرافش که مظهر پُست‌مدرنیسم و پرندهای معتبر جهانی بود، حمله به بانک‌ها و آتش زدن ۲۰۰ خودرو و مکان‌های عمومی، بی‌حرمتی به نمادهای معتبر تاریخی آن‌چنان بالا گرفت که دولت پس از سه هفته عقب‌نشست و طرح افزایش پلکانی مواد مولد CO2 ابتدا تعلیق و سپس به‌طور کلی لغو شد.

به‌ناگاه پرونده‌ی خیانت بیش از ۴۰ ساله حکامی که تماماً در جهت منافع اقلیتی خودشیفته پروار شده‌اند توسط اعتراضات جلیقه‌زرها به نحوی پیش‌بینی‌نشده‌ای از بایگانی تاریخی به در آمد و صفحه به صفحه ورق خورد، درخواست‌ها روبه فزونی گرفت و بهانه‌های دولت مبنی بر ستیزه‌جویی با خارجی‌تبارها و مهاجرت‌ها را به طرز بی‌سابقه‌ای نقش بر آب کرد.

اهمّ خواسته‌های جلیقه‌زرها جنبه‌ی صنفی دارد و شاید تنها حلقه‌ی پیوند سیاسی جدیدی که مطرح می‌کنند اتفاق نظرشان درباره‌ی امتناع از امر مذاکره است.

اعتراض به: نتایج قانون کار که قدر و منزلت نیروی کار را در حد کارگران موقت و فصلی پایین آورده است؛ کاهش و ضعف در تأمین بودجه‌ی خدمات عمومی و شهرداری‌ها که باعث محدودیت حیات مدنی شده است؛ نحوه‌ی اخذ مالیات بر ثروت و درآمد از اوراق بهادار که چرا تصاعدی نیستند؛ هم‌چنین لغو مالیات از عموم کسانی که از سهم تأمین اجتماعی برخوردار می‌شوند (از حقوق ۵۰۰ یورویی بازنشسته ۵۰ یورو مالیات کم می‌شد).

جلیقه‌زرها ابراز می‌دارند مکرون بانکدار با نحوه‌ی مالیات‌گیری‌های تبعیض‌آمیزش قریب ۴ میلیارد یورو در سال به جیب رؤسای عالی مقام می‌ریزد. آن‌ها می‌گویند این مکرون بود که کلیه‌ی نهادهای واسطه‌ای را از کار انداخت، با این گمانه که ما را از صرافت پیگیری خواسته‌های برحق مان برحذر دارد.

می‌توان نسبت به بسیاری از شیوه‌های اعتراضی جلیقه‌زرها معترض بود، می‌توان برخی از رفتارهای آن‌ها را نمادی از توحش غیرمرسوم و موعود اروپای متحد! تلقی کرد، می‌توان به‌طور جدی این سوال را مطرح کرد که چه وقت کار اعتراضات توده‌های غیرمتشکل بار نشسته و توسط حکومت خنثی و عقیم نشده که حالا نشود؛ ولی در مقابل جان به لب آمدگانی که آینده‌ی روشنی را در مقابل خود نمی‌بینند و مقرر است زیر بار این نمادهای مقبول جماعتِ مشت‌تور نیست و باستان‌شناس و سیاستمدارِ عافیت‌طلب، دفن شوند تا دیده نشوند، چه استدلال قانع‌کننده‌ای می‌توان ارایه کرد؟

از زیر خاکستر تا ذوب کننده!

1397/11/6 یازدهمین شنبه‌ای بود که جلیقه‌زرها به اعتراضات خیابانی‌شان در قلب پاریس ادامه دادند، اعتراضی که با حداقل اعتناء از جانب رسانه‌های جهانی ای هم چون BBC و VOA روبرو شد .

در فراخوان جلیقه‌زدهای شهر کمرسی با عنوان «زنده‌باد دموکراسی مستقیم!» به نکات کلیدی‌ای اشاره شده است که تا حدودی پرده از «چرایی» رفتار به غایت سنجیده‌ی آن‌ها برمی‌دارد. از جمله این که:

- این قدر برای‌مان سنگ «حفظ محیط زیست» را به سینه‌نزدید، زیرا عملاً دولت صرفاً ۱۹ درصد عوارض دریافتی را به حفظ محیط زیست اختصاص داده است.

- تجربه‌ی تاریخی به ما آموخته در نهایت نمایندگان «نه برای ما» که «به جای ما» سخن می‌گویند.

- ما خواهان آن هستیم که قدرت مردم توسط مردم و برای مردم اعمال شود.

و جالب است در مهد دموکراسی تاریخی - جهانی خواستار احیاء بند ۳۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند، مبنی بر این که «زمانی که یک حاکمیت، حقوق خلق را مورد تجاوز قرار می‌دهد، قیام، مقدس‌ترین حق این خلق است و هر بخشی از آن و ملزم‌ترین وظایف است.»

همه می‌دانیم اعتراضات خیابانی جلیقه‌زدها انعکاس فشارهای به اصطلاح قانونی‌ای بود که طی ۵۰ سال تدریجاً و صد در صد بناحق بر زحمتکشان، فرودستان و حقوق‌بگیران جزء اعمال شده است و ضربه‌شستی از جانب آنان در تداوم سنت ماه مه سال ۱۹۶۸ است که صرفاً ده میلیون کارگر ناراضی را در فرانسه به اعتصاب و اعتراضات سراسری‌ای واداشت که کل اروپا را به لرزه انداخت.

به تعبیری اعتراضات خیابانی جلیقه‌زدها جنبشی بین طبقاتی تلقی می‌شود با مرکزیت «طبقه‌ی متوسط» و نه به تعبیر فرادستان وحشی‌گری بره‌هایی که به ناگاه گرگ شده‌اند.

خواسته‌های جلیقه‌زدها از ابتدا تاکنون چنان موجه، مستند و مستدل است که با آهنگی شگفت‌انگیز، رنگ، بو و طعمش مطلوب طبع همه‌ی دردمندان فرانسه واقع شد و در گستردگی و عمق خود طرف‌های مقابل را شتابزده به حرکاتی حساب‌نشده واداشت. به‌طوری که نیروی سرکوبگر ۱۵ هزارنفری پلیسی که در اولین تظاهرات با معترضین همدردی نشان می‌داد، به بیش از ۸۹ هزار پلیس و ژاندارمی! بدل شدند که فاقد هرگونه حس همدردی بودند.

حتی محاکمه‌ی سریع‌السير ۷۰ تن بازداشتی هم صرفاً به محرومیت دوساله‌ی آن‌ها از ورود به پاریس ختم شد و فاقد نتیجه‌ی مرعوب‌کنندگی بود، زیرا به آن‌ها هیچ وصله‌ای! نتوانستند بچسبانند و تازه حکم صادره هم به ضرر حکام تمام شد، زیرا محکومین به شهرستان‌های‌شان عزیمت و مجدداً به گسترش فضای اعتراضات کمک کردند.

نمایش پُرادا و اصول تلویزیونی ۱۹ آذر ماه رییس‌جمهور نیز با ابراز واپسین جمله‌اش مبنی بر این که دولت تقریباً تمامی خواسته‌های جلیقه‌زدها را از جیب جمهور مردم پرداخت خواهد کرد، بر بی‌کفایتی و بی‌اعتباری هیأت دولت افزود و معترضین بلافاصله ندا سردادند این حاتم‌بخشی‌ها هم سزاوار «پادوهای مارکتینگ»‌تان است!

لینک کوتاه شده در سایت «نقد»: <https://wp.me/p9vUft-J>